

حجهُ الحق، حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری از حکما و ریاضی دانان و شاعران بزرگ ایران در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم است. قدیمی ترین مأخذی که در آن از خیام نام برده شده، چهار مقاله نظامی عروضی است.

حجهُ الحق، حکیم ابوالفتح عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری از حکما و ریاضی دانان و شاعران بزرگ ایران در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم است. قدیمی ترین مأخذی که در آن از خیام نام برده شده، چهار مقاله نظامی عروضی است. خلاصه ی سخن نظامی درباره وی آن است که: به سال ۵۰۶ در بلخ به خدمت خواجه امام عمر خیام رسید و در میان مجلس عشرت از وی شنید که می گفت «گورمن در موضعی باشد که هر بهاری شمال بر من گل افشان می کند» و چون در سال ۶۳۰ به نیشابور رسید چهار سال بود که از وفات اومی گذشت. و نیز درباره ی اختیار او در نجوم حکایتی دارد. بعد از نظامی عروضی، ابوالحسن علی بن زید بیهقی صاحب تتمهُ صوان الحکمه، که خود، خیام را در ایام جوانی ملاقات کرده بود، شرحی مفصل درباره عمر بن ابراهیم خیام دارد. خلاصه سخن وی درباره خیام چنین است: الدستور الفیلسوف حجهُ الحق الخیام در نیشابور ولادت یافته و نیاکان او هم از آن شهر بوده اند و او خود تالی ابوعلی در اجزاء علوم حکمت بود جز آنکه خوبی تند داشت. ذکاوت او چندان بود که در اصفهان هفت بار کتابی را خواند و حفظ کرد و چون به نیشابور بازگشت آن را املاء نمود و بعد از آنکه املاء او را با نسخه اصل مقابله کردند بین آنها تفاوت بسیار ندیدند. وی در تصنیف و تعلیم ضنت (بخل در تعلیم) داشت و من از او تصنیفی ندیده ام مگر کتابهای: مختصر فی الطبیعیات، رسالهُ فی الوجود، رسالهُ فی الکون و التکلیف ... اما در اجزاء حکمت از ریاضیات و معقولات، آگاه ترین کسان بود. روزی امام حجهُ الاسلام محمد الغزالی نزد او رفت و از او سؤالی در تعیین یک جزء از اجزاء قطبی فلک کرد. اما عمر در جواب او سخن را به درازا کشاند لیکن از خوض در موضع نزاع خودداری کرد، و این خوی خیام بود، و به هر حال سخن او چندان طول کشید تا نیمروز فرا رسید و مؤذن بانگ نماز در داد. امام غزالی گفت: «جاء الحق و زهق الباطل!» و از جای برخاست. روزی در ایام کودکی سنجر که وی را آبله دریافته بود، امام عمر به خدمت او رفت و بیرون آمد. وزیر مجیرالدوله از وی پرسید: او را چگونه یافتی و به چه چیز علاجش کرده ای؟ امام گفت: این کودک مخوف است! خادم حبشی این سخن را بشنود و به سلطان رساند. چون سلطان از آبله برست، بغض امام عمر را به سبب آن سخن در دل گرفت و هیچگاه وی را دوستش نمی داشت. در صورتی که سلطان ملکشاه او را در مقام ندما می نشاند و خاقان شمس الملوک در بخارا بسیار بزرگش می داشت و خیام با او بر تخت می نشست. آن گاه بیهقی حکایتی از امام عمر مربوط به روزی که در خدمت ملکشاه نشست بود و همچنین داستان نخستین ملاقات خود را با خیام و دو سوالی که خیام درباره یکی از ابیات حماسه و یک موضوع ریاضی از او کرده بود، می آورد و می گوید: داماد خیام امام محمد البغدادی برایم حکایت کرده است که خیام با خلالی زرین دندان پاک می کرد و سرگرم تامل در الهیات شفا بود، چون به فصل واحد و کثیر رسید خلال را میان دو ورق نهاد و وصیت کرد و برخاست و نماز گزارد و هیچ نخورد و هیچ نیاشامید و چون نماز عشاء بخواند به مسجد رفت و در آن حال می گفت: خدایا بدان که من تو را چندان که میسر بود بشناختم، پس مرا بیمارزا! زیرا شناخت تو برای من به منزله راهی است به سوی تو! و آنگاه بمرد. از جمله مطالبی که در کتب بعدی درباره خیام آمده، داستان مجعول دوستی خیام و حسن صباح و خواجه نظام الملک از اوان کودکی و همدردی نزد یک استاد است که نخست از کتاب سرگذشت سیدنا در کتاب جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله نقل شده و از آن کتاب به کتب دیگری از قبیل تاریخ گزیده و روضه الصفا و حبیب السیر و تذکره دولتشاه راه جسته است. اگر چه این هر سه بزرگ، معاصر یکدیگر بوده اند لیکن همدرس بودن آنها آنان بعید به نظر می آید زیرا وفات خیام چنانکه خواهیم گفت در حدود سالهای ۵۰۹ یا ۵۱۷ یا سنین دیگر است که ذکر کرده اند و وفات حسن صباح در سال ۵۱۸ اتفاق افتاده و اگر این دو در کودکی با نظام الملک در نزد یک استاد درس می خواندند می بایست با خواجه همسال باشند و چون خواجه به سال ۴۰۸ ولادت یافته بود پس ناگزیر سن دو همدرس او هنگام وفات می بایست به قریب یکصد و ده رسیده باشد و چنین امر غریب الاتفاقی در شرح حال این دو بزرگ به نظر نرسیده است. خلاصه سخن درباره خیام آن است که وی از مشاهیر حکما و منجمین و اطبا و ریاضیدانان و شاعران بوده است. معاصران او وی را اندر حکمت، تالی بوعلی می شمردند و در احکام نجوم قول او را مسلم می داشتند و در کارهای بزرگ علمی از قبیل ترتیب رصد و اصلاح تقویم و نظایر اینها به او رجوع می کردند. برای حکیم سفرهایی به سمرقند و بلخ و هرات و اصفهان و حجاز ذکر کرده و گفته اند که با همه فرزاندگی مردی تند خوی بود و به سبب تفوه (به زبان آوردن) به حقایق و اظهار حیرت و سرگشتگی در حقیقت احوال وجود و تردید در روزشمار و ترغیب به استفاده از لذایذ

موجود و حال، و امثال این مسائل که همه خارج از حدود ذوق و درک مردم ظاهر بین است، مورد کینه علمای دینی بود. درباره او گفته اند که در تعلیم و تصنیف ضنت داشت. ضنت و تالیف نسبت بی معنایی به نظر می آید، ولی بخل در تعلیم شاید بر اثر آن بود که حکیم شاگردی که شایسته درک سخنان او باشد نمی یافت. وفات خیام را غالباً در سنه ی ۵۰۹ (روایت تاریخ الفی) و ۵۱۷ نوشته اند. نظامی عروضی چنانکه دیده ام او را به سال ۵۰۶ (ست و خمس مائه) در شهر بلخ ملاقات کرده بود و بنابراین خیام تا سال ۵۰۶ زنده بود. عروضی در دنبال سخنان خود آورده است که چون به سال ۵۳۰ به نیشابور رسید چهار (ن:چند) سال بود تا آن بزرگ روی در نقاب خاک کشیده بود. اگر به نقل بعضی از نسخ که "چهارسال" ضبط کرده اند اعتماد کنیم وفات استاد در حدود ۵۲۶ یا ۵۲۷ اتفاق افتاده بود و اگر چند سال صحیح باشد باید در یکی از سنین بین ۵۰۶ و ۵۳۰ فوت کرده باشد. برخی از محققان معاصر سال ۵۱۷ را برای تاریخ وفات خیام برگزیده اند. خیام اشعاری به پارسی و تازی و کتابهایی بدین دو زبان دارد. از آثار علمی او پیش از این در فصل علوم عقلی سخن گفته ایم و هنگام تحقیق در نثر پارسی این دوره، نامی از کتب منثور پارسی او هم به میان خواهد آمد. در اینجا باید درباره رباعیات خیام مختصری بگوییم:

درباره رباعیات خیام تحقیقات فراوانی به زبان پارسی و زبانهای دیگر صورت گرفته است. استقبال بی نظیری که از خیام و افکار او در جهان شده باعث گردیده است که این رباعیات به بسیاری از زبانها ترجمه شود و بسیاری از این ترجمه ها با تحقیقاتی در باره احوال و آثار و افکار خیام همراه می باشد. خاور شناسان نیز در این باب تحقیقات مختلف دارند. تحقیق مفصل و پردامنه درباره رباعیات خیام و نسخ مختلف قدیم و جدید آنها و این که کدامیک از آن همه رباعیات که به خیام نسبت می دهند اصلی است و کدام منسوب و غیر اصلی، در این مختصر ممکن نیست و باید به تحقیقاتی که به همین منظور شده است مراجعه کرد. بعضی از رباعیات خیام یا منسوب به او منشأ افسانه هایی شده است، و به سبب شهرتی که رباعیات فلسفی او از روزگار شاعر حاصل کرده بود، بسیاری از رباعیات فلسفی دیگر شاعران پارسی گوی به وی نسبت داده شده است و به همین سبب است که هر چه به دوره های اخیر نزدیک شویم عدد رباعیات منسوب به خیام بیشتر می شود. اما رباعیهایی که بتوان گفت از اوست بنابر دقیق ترین تحقیقات از میانه ی ۱۵۰ تا ۲۰۰ رباعی تجاوز نمی کند. این رباعیها بسیار ساده و بی آرایش و دور از تصنع و تکلف و با این حال مقرون به کمال فصاحت و بلاغت، شامل معانی عالی و جزیل در الفاظ موجز و استوار است. در این رباعیها خیام افکار فلسفی خود را که غالباً در مطالبی از قبیل تحریک متفکر در برابر اسرار خلقت و تأثر از ناپیدایی سرنوشت آدمیان است، بیان می کند. او برای آدمیان بازگشتی را که اهل ادیان معتقدند، قائل نیست و چون فنای فرزندان آدم را از مصائب جبران ناپذیر می شمارد، می خواهد این مصیبت آینده را با استفاده از لذت آنی جبران کند. خیام رباعیهای خود را غالباً در دنبال تفکرات فلسفی سروده و قصد او از ساختن آنها، شاعری و درآمدن در زی شعرا نبوده و به همین سبب وی در عهد خود شهرتی در شاعری نداشته و به نام حکیم و فیلسوف شناخته می شده است و بس. اما بعدها که رباعیهای لطیف فیلسوفانه وی شهرتی حاصل کرد نام او در شمار شاعران درآمد و بیشتر در این راه مشهور گردید و طریقه او مقبول بعضی از شاعران قرار گرفت و بسیاری از آثار آنان در شمار گفته های خیام درآمد و رباعیهای فیلسوفانه معدود او فزونی یافت و همچنانکه دیده ایم در نسخ اخیر بالغ به چند صد رباعی گردید. وی اشعار غیر از رباعی نیز دارد.

www.ERMESPC.COM

**دانلود نرم افزار و آموزش کامپیوتر - بخش های متنوع
اس ام اس ، گالری عکس ، آهنگ ، فیلم و**